

پرتوی بر اهواز کهن از خلال متون ساسانی و اسلامی و حدسی در باب مکان رام اردشیر ساسانی

نوع مقاله: پژوهشی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۸

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

روح‌الله مجتهدزاده^۱

۱. استادیار گروه معماری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

دربارهٔ سرآغازهای شکل‌گیری شهر اهواز بسیار کم می‌دانیم. هرچند بنیان شهری در این ناحیه را تا روزگار عباسیان تخمین می‌زنند، کهن‌ترین روایات تاریخی و شواهد باستان‌شناختی در باب این شهر از روزگار اشکانیان و ساسانیان فراتر نمی‌رود. آن‌گونه که از متون دورهٔ ساسانی، چون شهرستان‌های ایران‌شهر، و انبوه تاریخ‌نامه‌های دورهٔ اسلامی برمی‌آید در این زمان شهری به نام هرمزاردشیر توسط اردشیر بابکان یا نوهٔ او هرمزاردشیران در این ناحیه بنا شد. بنا به روایات غالب، این شهر، چون بسیاری از شهرهای ایران پیش از اسلام، ساختاری دویبخشی (مردمی و حکومتی) داشته که بخش مردمی هوجستان‌واجار و بخش حکومتی هرمزاردشیر نامیده می‌شده است. با ظهور اسلام شهر حکومتی از بین رفته و شهر مردمی با تعریب با عنوان سوق‌الاهواز ادامهٔ حیات داده است. اما این روایات خود خالی از ابهام و آشفتگی نیست. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش تحقیق تاریخی نگاهی موşkافانه‌تر به روایات بنیادگذاری اهواز انداخته شود و با تحلیل و مقایسهٔ این روایات تبیین روشن‌تری از چند و چون این کهن‌شهر کمتر شناختهٔ ایرانی به دست داده شود. چنین تبیینی علاوه بر رفع ابهام و آشفتگی روایات می‌تواند پشتوانهٔ خوبی برای جست‌وجوهای تاریخی و هویتی و مطالعات میدانی در باب اهواز امروز، به‌مثابهٔ یکی از موارد تاریخ شهرسازی ایران، باشد. نتایج این تحقیق بیانگر روایتی نو از شکل‌گیری اهواز در روزگار ساسانیان است که اندکی با آنچه تاکنون نقل شده تفاوت دارد، اما هم‌زمان هم می‌تواند جمع مناسب‌تری میان روایات متفاوت و گاه متناقض نقل شده در باب این شهر به دست دهد و هم فرضیه‌ای تازه در باب مکان رام‌اردشیر یا رامش‌اردشیر، یکی از نخستین شهرهای بنیادشده از سوی اردشیر بابکان، بیافزیند. براساس این تحقیق، هرمزاردشیر و هوجستان‌واجار در واقع نام یک مکان است که همان هستهٔ مردمی شهر اهواز پیش از اسلام بوده و پس از اسلام با نام سوق‌الاهواز به حیات خود ادامه داده است. در مقابل هستهٔ حکومتی و نخستین اقدام شهرسازی ساسانیان در این ناحیه رام‌اردشیر یا رامش‌اردشیر بوده که با ظهور اسلام از بین رفته و آشفتگی متون جغرافیایی و تاریخی دورهٔ اسلامی در ذکر مکان آن احتمالاً از همین حقیقت ناشی شده است. واژگان کلیدی: اهواز، ساسانی، هرمزاردشیر، هرمز‌شهر، هوجستان‌واجار، رام‌اردشیر.

Shedding Light on the Old Ahvaz through Sassanid and Islamic Texts and a Conjecture about the Location of Sassanid City of Ram Ardashir

Rouhollah Mojtahedzadeh²

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Abstract

There is very little information about the beginnings of Ahvaz. Although the establishment of an urban settlement in this area is speculated as from the Elamite period onwards, the oldest historical and archeological evidence about this city does not go beyond the Sassanid or Parthian era. According to the Sassanid texts, such as the *Sahrestānīhā ī Ērānšahr* (The Provincial Capitals of Iran), and a large number of Islamic chronicles, at this time, a city called "Hormuz Ardashir" was built by Ardashir Babakan or his grandson Hormuz Ardashir in this area. According to narratives, like many pre-Islamic Iranian cities, this city had a bifurcated structure - the civil and the administrative sections - which were called Hujistan Vajar and the Hormuz Ardashir respectively. With the advent of Islam, the administrative section disappeared but the civil section remained with the Arabicized name of "Suq-al-Ahvaz", although the narration is not without ambiguity and confusion. This article, to obtain a more accurate picture of these narrations and consequently the old Ahvaz, seeks to take a closer look at the founding narrations of Ahvaz using historical research method and by analyzing and comparing these narrations. In addition to removing the above-mentioned ambiguity and confusion, such a study can provide good support for research on history identity and field studies on the current Ahvaz, as one of the legacies of Iran's urban planning history. The results provide a new narrative on the formation of Ahvaz during the Sassanid era, which is slightly different from previous accounts. At the same time, it can provide a more appropriate combination of different and sometimes contradictory narrations about this city. Furthermore, it can offer a new hypothesis about the location of Ram Ardashir or Ramesh Ardashir, one of the first cities founded by Ardashir Babakan. According to this research, Hormuz Ardashir and Hujistan Vajar are both names of the same place, i.e. the civil section of the Sassanid city, which continued to exist even after the advent of Islam by becoming "Suq-al-Ahvaz". On the other hand, the administrative section and the first Sassanid city in this area was Ram Ardashir or Ramesh Ardashir, which disappeared in the Islamic era; a fact that probably led to the confusion of the geographical and historical texts of the Islamic era about its location.

Keywords: Ahvaz, Sasanid Era, Hormuz Ardashir, Hujistan Vajar, Ram Ardashir.

- Corresponding Author Email Address: r.mojtahed@scu.ac.ir.
<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103331>
<http://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.9.5>



مقدمه

تاریخ ایجاد و توسعه اهواز کهن تاریخی سراسر ابهام است؛ نه چون شوش کاوش‌های باستان‌شناختی دقیقی در باب این شهر صورت گرفته و نه چون اصفهان دارای تاریخ‌نامه‌هایی است که بتواند پیشینه‌اش را با دقت نسبی روشن سازد. حتی در پرونده ثبتی شهر کهن اهواز نیز جز ذکر نام و زمان و مکان اثر که عبارت‌اند از: «خرابه‌های شهر قدیم هرمزاردشیر، خوزستان (اهواز)، ساسانیان» اطلاعات درخور دیگری نیامده است.^۱ این اطلاعات اندک هم بیش از آنکه حاصل کاوشی نظام‌مند در گذشته باستانی شهر باشد، مرهون داده‌های پراکنده‌ای است که به‌واسطه معدودی متون سلوکی و پهلوی، انبوهی متون دوران اسلامی و برخی اسناد اوایل دوره معاصر می‌دانیم. همین دانسته‌هاست که آگاهی اندک ما از اهواز کهن را در مقطع آغاز ساسانی تا اواسط دوران اسلامی ممکن می‌سازد. براساس متون مذکور، می‌دانیم از روزگار عیلامیان و هخامنشیان در این ناحیه شهری بوده که اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، با تصرف آن به ایجاد ساختاری جدید مشتمل بر دو شهر، یکی شهر حکومتی و شاهانه و دیگری شهر مردمی، در آن همت می‌گمارد. آن‌گونه که از مقایسه با سایر اقدامات شهرسازی عصر ساسانی، از جمله شهرهای بنیادشده یا توسعه‌یافته توسط اردشیر چون استخر و گور و مدائن^۲ و حتی گزارش‌های موجود از برخی شهرهای پیش از ساسانی برمی‌آید، این شیوه توسعه شهری، یعنی بنای شهری دو هسته‌ای، نوعی شیوه رایج در معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام بوده است.^۳ برای مثال ایزودور خاراکسی^۴ در *ایستگاه‌های پارتی*، از قدیمی‌ترین متون مکتوب جغرافیای ایران باستان، از آدراپانا^۵ به‌عنوان منطقه مسکونی شاهانه کسانی که در اکباتان حکمرانی می‌کردند، یاد می‌کند.^۶ در باب اهواز، چنانکه در بسیاری از منابع اولیه آمده که در ادامه این تحقیق مفصلاً بررسی خواهد شد، شهر شاهانه را «هرمزاردشیر» و شهر مردمی را «هوجستان‌واجار» می‌نامیدند، اما گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی در این

۱. برای اطلاع می‌توان به پرونده ثبتی «خرابه‌های قدیم شهر هرمزاردشیر» مراجعه کرد که در تاریخ ۱۳۱۰/۶/۲۴ با شماره ۴۳ در فهرست آثار ملی غیرمنقول ایران ثبت گردیده و اکنون نیز با همین شماره در فهرست آثار ملی وزارت میراث فرهنگی در دسترس است.

۲. بنگرید به: حسن کریمیان، «هویت کالبدی و بصری شهرهای ساسانیان»، مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، به کوشش دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، ج ۵ (تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۶)، ص ۶۰-۵۳۹.

۳. دیتیریش هوف، در بررسی اجمالی پایتخت‌های ایران، پیشینه شهرهای دوهسته‌ای را که در آنها کاخی با استحکامات لازم هسته سکونتی شاهانه و پیرامون آن شهری مستحکم یا بارو یا خندق هسته دوم را شکل می‌داد، به دوره مادها بازمی‌گرداند. او در این مقاله با بررسی بقایای باستان‌شناختی شهرهای ایرانی از دوره ماد تا ساسانی «دو قطبی بودن محل اقامت دولتمردان و شهر مسکونی مردم عادی» را از مشخصات کلی شهرهای ایرانی می‌شمرد که در دوره ساسانی تکوین نهایی خود را پشت سر گذاشت (دیتیریش هوف، «نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران از آغاز تا ظهور اسلام»، *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۳.

4. Isidore of Charax (around 1 BC -1 AD)

5. Adrapana

۶. ایزودور خاراکسی، *ایستگاه‌های پارتی*، ترجمه فیروز حسن عزیز (تهران: انتشارات گنجینه هنر، ۱۳۹۰)، ص ۱۷.

باب خالی از ابهام نیست^۱، تا جایی که حتی نامگذاری و سرنوشت این دو نوع شهر نیز در روایات این متون تا حد زیادی متنوع، و بل آشفته، است. پاول شوارتز^۲، ایران‌شناس آلمانی، تنوع توضیحات منابع را در این باب تلاشی برای منطقی کردن نام عام هر مشیر می‌داند.^۳

در چنین شرایطی شاید اولین گام برای پژوهش درباره ساختار شهری اهواز کهن تأمل بر همین روایات متفاوت و متنوع و تلاش برای رسیدن به روایتی، تا حد امکان، واحد از دل آنها باشد. مسیر چنین جست‌وجویی ناچار از بررسی و مقایسه تفصیلی نشانه‌ها و اشاره‌های موجود در متون خواهد گذشت. از این رو، در مقاله حاضر تلاش خواهیم کرد با کلویدن کهن‌ترین روایات تاریخی در باب اهواز، که در متون ساسانی و اسلامی به چشم می‌خورد، پرتوی تازه بر سیمای این شهر بیفکنیم. چنین مطالعه‌ای علاوه بر رفع آشفتگی فوق‌الذکر می‌تواند پشتوانه خوبی برای پژوهش‌های تاریخی و هویتی و مطالعات میدانی در باب این کهن‌شهر کمتر شناخته فراهم آورد.

مطالعه در باب پیشینه تاریخی اهواز کهن سابقه چندانی ندارد. مشهورترین نمونه چنین مطالعاتی را می‌توان در مدخل «اهواز» در دایره‌المعارف‌های گوناگون جست‌وجو کرد. نوشتاری کوتاه در باب تاریخ اهواز ذیل مدخل این شهر در *دایره‌المعارف ایرانیکا*^۴ و مقاله‌ای مفصل‌تر ذیل مدخل «الاهواز» در *دایره‌المعارف اسلام*^۵ از این دست مطالعات است. نمونه‌های مشابهی را نیز می‌توان در دایره‌المعارف‌های فارسی چون مدخل «اهواز» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* سراغ گرفت.^۶ مطالعات شهری در باب «اهواز کهن» نیز اندک است و پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته بیشتر مقدمه‌ای برای مطالعه در باب اهواز معاصر بوده است. از جمله چنین مطالعاتی می‌توان به مقالات «اوکسین یا اهواز امروزمین»^۷ از مهرداد مال‌عزیزی و «اهواز: میراث ناشناخته»^۸ از روح‌الله مجتهدزاده و زهرا نام‌آور اشاره کرد. گزارش کامل‌تری درباره اهواز تاریخی را در فصلی از کتاب *در جست‌وجوی هویت شهری اهواز تحت عنوان «تاریخ پنهان»* می‌توان جست.^۹ این مطالعه با رجوع به متون تاریخی و شواهد میدانی،

۱. محققان دیگر نیز به مبهم بودن این گزارش‌ها اشاره کرده‌اند، از جمله بنگرید به: شهرام جلیلیان، «موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان؛ جنوب یا شمال»، *تاریخ ایران*، س ۹، ش ۱ (پیاپی ۱۹ فروردین ۱۳۹۵)، ص ۴۲.

2. Paul Schwarz (1867-1938)

3. C. Edmund Bosworth and Others, "Ahvaz", *Encyclopædia Iranica*, online edition, accessed Aug. 03, 2022, <http://www.iranicaonline.org/articles/Ahvaz>.

4. Bosworth, "Ahvaz".

5. Mathieu Tillier, "al-Ahvaz", *Encyclopædia of Islam*, Accessed on 04 Aug., 2022, http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_22807.

۶. علی‌کرم همدانی و مؤژگان نظامی، «اهواز»، در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، دسترسی در ۱۵ مرداد ۱۴۰۱، <https://www.ogje.org.ir/fa/>، 225944/article

۷. مهرداد مال‌عزیزی، «مجموعه شهرهای ایرانی؛ اوکسین یا اهواز امروزمین»، *معماری و شهرسازی*، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰ (اسفند ۱۳۷۱)، ص ۲۲-۲۵.

۸. روح‌الله مجتهدزاده، زهرا نام‌آور، «اهواز میراث ناشناخته»، *اثر*، س ۲۷، ش ۴۰ و ۴۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۵)، ص ۲۲۷-۲۳۹.

۹. روح‌الله مجتهدزاده، زهرا نام‌آور، *در جست‌وجوی هویت شهری اهواز* (تهران: انتشارات مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، ۱۳۹۴)، ص ۷۲-۸۴.

سعی در بازخوانی گذشته ناپیدای شهر و بازسازی سیمای آن دارد. تحقیق حاضر در عین آنکه از جهاتی امتداد چنین پژوهشی به شمار می‌رود، از حیث دقت در منابع و شیوه مطالعه متفاوت است و بنابراین به نتایج تازه‌ای راه برده است که می‌تواند مطالعات پیش‌گفته را گامی جلو برد. هدف اصلی تحقیق حاضر بازشناسی ماهیت اهواز کهن، به‌ویژه اهواز ساسانی و پس از آن، است. چون در حال حاضر شواهد میدانی روشنی در باب اهواز کهن وجود ندارد، مدارک متنی معتبرترین مدارک برای چنین جست‌وجویی است. بدین ترتیب، در گام اول این بازشناسی از طریق تأمل بر متون و حول محور پرسش‌های ذیل پیش خواهد رفت: اهواز را در متون با چه نام‌هایی یاد کرده‌اند؟ نام‌های به‌کاررفته برای اهواز، چون هرمزاردشیر، هرمشیر، هوجستان و اجار، سوق‌الاهواز و غیره، چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ چگونه می‌توان از خلال بازخوانی متون تصویر روشن‌تری از ساختار اهواز کهن به دست داد؟

بازخوانی اهواز از خلال متون

همان‌گونه که اشاره شد، درباره سرآغازهای شکل‌گیری شهر اهواز بسیار کم می‌دانیم. چنانکه تحقیقات جغرافیایی - باستان‌شناسی اخیر، از جمله پژوهشی به سرپرستی هرمان گاش^۱، نشان می‌دهد خط ساحلی خلیج فارس در حدود ۳۰۰۰ سال قبل تا نزدیکی تاق‌دیس اهواز^۲ کنونی امتداد داشته است.^۳ مهم‌ترین مظهر این تاق‌دیس همان تپه‌های کارون است که امروز هم تنها بخش مرتفع منظر شهری اهواز است و نقشی به‌غایت مهم، و در عین حال کمتر شناخته، در تاریخ پرفراز و نشیب شهر داشته است. بر این اساس، دورترین زمان ممکن برای تولد اهواز را باید در هزاره سوم پیش از میلاد و پس از آن جست. این زمان مصادف با ظهور تمدن عیلام است. البته سند روشنی از وجود شهری در حدود اهواز کنونی در این زمان در دست نیست. معدود اسناد به‌جامانده، از جمله کتیبه‌های سناخریب پادشاه آشوری، به وجود شهرهایی در بخش‌های ساحلی قلمرو عیلام در خلیج فارس اشاره می‌کنند،^۴ اما داوری قطعی براساس این اسناد، بدون تحقیقات میدانی، ممکن نیست^۵ و آن‌گونه که عیلام‌شناسانی چون پاتس^۶ خاطر نشان ساخته‌اند، متأسفانه بیشتر شهرهای غرب خوزستان که فشار تعرض‌های آشور را متحمل شده بودند،

1. Herman Gasche

2. Ahvaz anticline

3. Herman Gasche, "The Persian Gulf Shorelines and the Karkheh, Karun and Jarrahi Rivers: A Geo-Archaeological Approach", in *Akkadica*, 128 (2007), p. 33.

4. Gasche, p. 51.

۵. هرچند برخی از شرق‌شناسان، چون سایکس، براساس مسافت‌های موجود در این اسناد معتقدند نخستین شهری که آشوریان دست به غارت آن می‌زنند می‌بایست جایی نزدیک اهواز کنونی باشد. بنگرید به: سرپرستی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۱ (تهران: بی‌نا، ۱۳۶۲)، ص ۵۲-۵۳.

6. Daniel Thomas Potts

هنوز شناسایی و حفاری نشده‌اند.^۱ از این رو، به نظر می‌رسد جست‌وجوی سرگذشت اهواز در عصر عیلامیان نیز امری ساده و در دسترس نباشد.

پارسیان باستان ایلام را هُوج، اوژ یا اووجا^۲ می‌خواندند^۳ و براساس پژوهش کنت در تمامی کتیبه‌های شهرنگاری معرفی ایالات در دورهٔ هخامنشی حدود ایلام باستان، به‌عنوان دومین یا سومین ایالت پادشاهی، تحت این نام یاد شده است.^۴ زبان‌شناسانی چون هوبشمان معتقدند (ه)اووجا^۵ فارسی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به‌ترتیب به هوز^۶ و خوز^۷ بدل شده است.^۸ بدین ترتیب، بسیاری از پژوهشگران اهواز را تغییر یافتهٔ اوژ یا اووجای باستان می‌دانند.^۹ پس می‌شود گفت اهواز، در زمان هخامنشیان، در واقع نه نام یک شهر که نام یک ایالت یا به تعبیر امروزی استان و کانون اصلی تمدن ایلام بوده است. اطلاق اهواز به یک ایالت تا اوایل دوران اسلامی نیز ادامه داشته و تقریباً تمامی جغرافیدانان سده‌های نخست اسلامی هنگامی که از اهواز نام می‌برند، در درجهٔ اول منظورشان منطقه‌ای شامل چندین شهر است. پاتس این واقعیت را که مورخان اسلامی از واژهٔ «اهواز» برای نامیدن بخش جنوب‌غربی ایران استفاده کرده‌اند به این معنا می‌داند که در این زمان دیگر نام‌های ایلام و الیمائیس آشنا نبوده‌اند.^{۱۰}

از روزگار هخامنشیان اسناد چندانی که بنا بر آن بتوان شهری را در حدود اهواز کنونی شناسایی کرد به جا نمانده است، اما محققان اغلب بر وجود شهری به نام «تاریانا» در حدود اهواز کنونی در این زمان اتفاق نظر دارند.^{۱۱} این نام آشکارا انعکاسی از دارایانا،^{۱۲} منسوب به دارایان نام اساطیری داریوش،^{۱۳} و نیز نام سلسله‌ای قدرتمند از پادشاهان پارس در اعصار پس از هخامنشیان را بر خود دارد.^{۱۴} اطلاعات

۱. دنیل تی. پاتس، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمهٔ زهرا باستی (تهران: سمت، ۱۳۹۹)، ص ۳۹۹.

2. Hūja \ Uja \ Uvja

۳. یوسف مجیدزاده، *تاریخ و تمدن ایلام* (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰)، ص ۳۳.

۴. ر. ج. کنت، «فهرست ایالات هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان»، *پژوهش‌های هخامنشی*، به کوشش و ترجمهٔ ع. شاپور شهبازی (تهران: مؤسسهٔ تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۴)، ص ۷۱.

5. (h)uvja

6. huz

7. xuz

۸. هانریش هوبشمان، *تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)*، ترجمهٔ بهزاد معینی‌سام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۲۴۲.

۹. از جمله بنگرید به: جهانگیر قائم‌مقامی، «تطورات نام خوزستان»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۳، ش ۶ (بهمن و اسفند ۱۳۴۷)، ص ۱۷۴؛ محمدباقر نجفی، *خوزستان در متن‌های کهن* (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۲۹-۲۴؛ عبدالرحمن عمادی، *خوزستان در نام‌واژه‌های آن* (تهران: اموت، ۱۳۸۸)، ص ۲۷۴-۲۸۱.

۱۰. پاتس، ص ۶۳۱.

11. See to. Bosworth, "Ahvaz"; Tillier, "al-Ahvaz".

12. Taryana \ Tareiana

۱۳. هرچند در باب ساختن بنا یا شهری در حدود اهواز یا ایالت ایلام به دست داریوش بزرگ چیزی نمی‌دانیم، اما فردوسی در شاهنامه به ساختن شهری در اهواز از سوی «دارای داراب» که معادل اساطیری داریوش سوم است، اشاره می‌کند: «یکی شارسان کرد نوشاد نام/ به اهواز گشتند زو شادکام».

۱۴. در باب دارایان بنگرید به: تورج دریایی، «دیدگاه‌های سه‌گانهٔ ساسانیان نسبت به جهان»، در *ایران ساسانی در بستر عهد باستان متأخر*: مجموعه سخنرانی‌های آکسفورد، به کوشش تورج دریایی، ترجمهٔ مهناز بابایی (تهران: سینا، ۱۴۰۰)، ص ۱۲۴-۱۲۵.

مستندتر در باب اهواز را در پایان عصر هخامنشی، براساس اسناد لشکرکشی دریایی نئارخوس^۱، سردار اسکندر، به ایران می‌توان به دست آورد که چندی بعد توسط آریانوس / آریان^۲، مورخ و فیلسوف یونانی قرن دوم میلادی، ضبط شده است. چنانکه آریان در کتاب هشتم،^۳ بند ۴۲ نقل می‌کند، در پایان روزگار هخامنشیان در نزدیکی مصب کارون قصبه‌ای پرجمعیت و پررونق^۴ قرار داشته که با پلی شناور^۵ محل اتصال راه پارسه به شوش بوده است و سپاه اسکندر و نئارخوس در این محل به یکدیگر پیوسته‌اند.^۶ مورخان اغلب اتفاق نظر دارند که این محل با مکان اهواز کنونی مطابقت می‌کند.^۷ استرابو^۸ در اثر جغرافیایی مشهور خود، *جغرافیای استرابو* (کتاب پانزدهم، فصل ۳، بند ۴)، از وجود بازاری پررونق در این مکان یاد می‌کند که نخستین بارانداز کالاهایی است که از سرزمین عربان به ساحل دریای پارس وارد می‌شود.^۹ استرابو ذیل توضیحاتش در باب سرزمین اوکسی‌ها (خوزی‌ها) از این ناحیه یاد می‌کند. بنابراین، می‌توان حدس زد هوجستان و اجار یا بازار خوزی‌ها که در اغلب متون به‌عنوان بخش مردمی شهر ساسانی از آن یاد شده در واقع مکانی قدیمی‌تر است که حداقل از دوره هخامنشی در حدود اهواز کنونی حیات داشته است.

از وضع اهواز در روزگار اشکانیان اطلاع زیادی نداریم. یافته‌های باستان‌شناختی در این زمینه نیز اندک و اغلب تصادفی است. مثلاً همین اواخر طی حفاری‌های شرکت ملی حفاری ایران در محله‌ای در شمال اهواز برای احداث جاده دسترسی به چاه‌های نفت، گورستانی تاریخی کشف شد که شیوه تدفین آن مشابه شیوه تدفین اواخر روزگار اشکانیان و اوایل ساسانیان بود.^{۱۰} در کشف دیگری از این دست، در یکی از کاوش‌های تفنی اواخر قاجار که آرنولد ویلسون^{۱۱} سرکنسول انگلیس در نزدیکی اهواز آن زمان انجام داد، بقایای دو سکه، متعلق به پادشاهان اشکانی، در خاک این شهر یافت شد. ویلسون در نامه‌ای برای پدرش این ماجرا را چنین گزارش می‌کند: «چند ماه قبل در همین سفرهایم در نزدیک اهواز، چندین

1. Nearchus

2. Arrianus / Arrian of Nicomedia (c. 89/89 – c. after 146/160 AD)

3. populated and prosperous country

4. The pontoon bridge

5. Arrian, *Alexander the Great*, translated by Martin Hammond with an Introduction and Notes by John Atkinson (Oxford: Oxford University Press, 2013), p. 264.

۶. از جمله سایکس، ص ۵۳-۵۴:

Bosworth, "Ahvaz"; Tillier, "al-Ahvaz"; Atkinson in Arrian, *Alexander the Great*, 333 & Svat Soucek, "Arabistan or Khuzistan", *Iranian Studies* 17, no. 2-3 (1984), p. 198, <http://dx.doi.org/10.1080/00210868408701628>.

7. Strabo

۸. استرابو، *جغرافیای استرابو*؛ سرزمین‌های زیر سلطه هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲)، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۹. «کشف گورستان اشکانی در اهواز»، *خبرگزاری ایرنا*، دسترسی در ۱۴ تیر ۱۴۰۱، <https://www.irna.ir/news/۱۴۰۱/۱۲۷۸۶/۴۸۱۱۲۷۸۶>

10. Arnold Wilson (1884-1940)

سکه باستانی به دست آوردم که آنها را به موزه کلکته در هندوستان فرستادم. طبق گزارشی که امروز دریافت کردم آنها به زمان سلسله پارتیان (اشکانیان) و پادشاهی مهرداد دوم (بزرگ) و وانان مربوط می‌شود که قدمشان به ۱۸۰ سال قبل از میلاد می‌رسد.^۱ به این ترتیب، می‌توان اطمینان یافت که در روزگار اشکانیان نیز شهری در این حدود برپا بوده و احتمالاً این همان شهری است که نبردهای فرجامین اشکانیان با اردشیر ساسانی در آن رقم خورده است. براساس آنچه طبری در تاریخ الامم و الملوک آورده، در این نبردها اردشیر بر نیروفر، والی اهواز در زمان اشکانیان، چیره گشت و «بر کنار دجیل [کارون] فرود آمد و شهر را بگرفت و شهر سوق‌الاهواز را بنیاد کرد.»^۲ عین همین گزارش را ابن اثیر نیز سه قرن پس از طبری آورده است.^۳ از مجموع شواهد فوق دو نکته معلوم می‌شود: اول آنکه در زمان اشکانیان نیز در مکان اهواز امروز در حاشیه کارون شهری وجود داشته و دیگر آنکه اردشیر این شهر را تصرف کرده و شهری را که در دوره اسلامی سوق‌الاهواز خوانده می‌شده، بنیاد نهاده است. البته بخش دوم این قول‌ها خالی از ابهام نیست. اگر از قبل شهری در این مکان وجود داشته که اردشیر آن را تصرف کرده، پس او چه چیز را بنیاد نهاده است؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت در ایران پیش از اسلام ساخت شهر در انحصار شاهان و معتمدان ایشان بود و نشانه‌ای از استقلال، بزرگی، فرّ و شکوه و شوکت حاکم به شمار می‌رفت. گویا از این روست که اردوان پنجم به‌رغم تحمل جنگ و کشتارهای اولیه اردشیر، آن‌گونه که طبری نقل می‌کند، سرانجام هنگامی پیامی عتاب‌آلود خطاب به وی می‌فرستند که با ساخت شهر گور از سوی او روبه‌رو می‌شود.^۴ پژوهش‌ها درباره نظام کشورداری عصر ساسانی نشان می‌دهد تصرف زمین‌های یک سرزمین به‌تنهایی برای آنکه آن زمین‌ها جزء متصرفات مشروع یک پادشاه قرار گیرد کفایت نمی‌کرد، بلکه هنگامی که این زمین‌ها تصرف می‌شد، برای آنکه جزء دستکرت، یعنی متصرفات شخصی شاهنشاه ساسانی، قرار گیرد، لازم بود آبادی‌ای در آنها بنا و صاحب‌منصبی، موسوم به شهربها، در آن آبادی نشانده شود.^۵ احتمالاً از همین روست که در اهواز، و به‌طور مشابه ریشهر و مدائن، اردشیر به‌رغم تصرف شهرهای سلوکی و اشکانی به بنیان شهرهای جدید نیز اقدام کرد.

این سنت ظاهراً سنتی بسیار کهن بوده است. در *رویدادنامه کرخ* که موضوع آن روایت تبدیل شاهک‌نشین مادّی گرمای به کرخ در زمان حمله آشوریان است، تابعیت و سرسپردگی مردم شهر مشروط به آن

۱. سر آرنولد ویلسون، جنوب غرب ایران؛ یادداشت‌های روزانه یک افسر دیپلمات، ترجمه فریور جوانیخت موق (تهران: نشر پیام امروز، ۱۳۹۶)، ص ۱۰۴.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲ (بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷)، ص ۴۰.
۳. عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱ (بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۹۶۵)، ص ۲۸۳.
۴. طبری، ج ۲، ص ۴۰.
۵. و. گ. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا (تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۰)، ص ۶۲.

است که شاه همهٔ اراضی ای که شهر «در آن قرار گرفته» به شهر نوساز یعنی «کرخ» واگذار. به این منظور در زمین‌های شهر کاخی بنا گردید و «بزرگان شاهی» نیز به آن نقل مکان کردند. این کاخ یا دژ کوچک زیر نظر صاحب‌منصبی از صاحب‌منصبان شاه به نام برزان ساخته شد که برخی محققان نام وی را به‌وضوح نامی ساسانی می‌دانند.^۱ بر این اساس می‌توان گفت رویدادنامهٔ کرخ تا عصر ساسانیان نیز مورد توجه بوده است و علاوه بر روایت‌های کهن‌تر، احتمالاً وقایعی از این دوره را نیز منعکس می‌سازد. به هر روی، به نظر می‌رسد در پایان دورهٔ اشکانی در مکان اهواز امروز شهری بوده است که اردشیر ضمن تصرف آن، آبادی جدیدی در آن یا پیرامونش برپا می‌کند. این آبادی بنا به توافق اغلب متون کهن شهر هرمزاردشیر است. اما روایات دربارهٔ این شهر خود خالی از ابهام و تناقض نیست. در اینجا برای آنکه تصویر دقیق‌تری از این روایات و شهری که اردشیر بنیاد نهاد، داشته باشیم، لازم است نگاهی موشکافانه‌تر به این روایات بیندازیم. به این منظور مجموعه‌ای از روایات کهن را که در آنها نام‌های اهواز و هرمزاردشیر آمده به‌ترتیب تاریخی مرور خواهیم کرد.

نخستین متنی که نام هرمزاردشیر در آن به چشم می‌خورد، *شهرستان‌های ایران‌شهر* است. *شهرستان‌های ایران‌شهر* نام متن فارسی میانه‌ای است که در پایان دوران ساسانی نوشته شده و نام شهرهای گوناگون ایران‌شهر در آن ذکر شده است. نسخهٔ موجود متن مربوط به دورهٔ عباسی است، زیرا نام بغداد نیز به‌عنوان آخرین شهر و از ساخته‌های منصور دوانیقی در آن آمده است. در این متن هرمزاردشیر، تحت نام «هرمزد اردشیران»^۲، یکی از ساخته‌های هرمز اول (مشهور به هرمزاردشیر) پسر شاپور و نوهٔ اردشیر معرفی شده است.^۳

پس از *شهرستان‌های ایران‌شهر*، اولین متونی که در آنها به نام اهواز برمی‌خوریم، یکی *نهایت‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب* از نویسنده‌ای ناشناس و احتمالاً متعلق به قرن اول - دوم هجری و دیگری *فتوح البلدان* بلاذری (ف. ۷۹-۲۷۸ق) است. در *نهایت‌الأرب* در ذکر پادشاهی اردشیر بابکان به نام شهرهایی که او بنیاد نهاد اشاره شده و یکی از آنها هرمزد اردشیر است که نویسنده آن را همان «قصبهٔ اهواز» می‌خواند.^۴ بلاذری در *فتوح البلدان* به نقل از ثوری که احتمالاً منظور سفیان ثوری، صوفی، فقیه و محدث قرن دوم (۱۶۷-۹۷ق) است، می‌گوید اهواز را در پارسی هوزمسیر خوانند و سپس اخواز نامیده شد و مردمان تغییرش داده اهواز گفتند.^۵

۱. نیناویکتورونا پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۵۷-۵۸.
2. ohrmizd-ardaxšīrān

۳. *شهرستان‌های ایران‌شهر*، تصحیح توج دربابی، ترجمهٔ شهرام جلیلیان (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸)، ص ۳۴، ۴۱.

۴. *نهایت‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۲۰۰.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان* (بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸)، ص ۳۷۲.

دینوری (فو. ۲۸۳ق)، تاریخ‌نگار و جغرافیدان قرن سوم هجری، در اخبار الطوال اهواز را محل رویارویی شاهان طوایف اشکانی با اردشیر معرفی می‌کند و می‌نویسد اردشیر پس از جنگ و قتال ایشان حرکت کرد و در محل امروز مدائن اردو زد و نقشه آن شهر را کشید و آن را ساخت. وی علاوه بر اهواز یا هرمزدان اردشیر، بنای شهرهای اردشیرخه و رام‌اردشیر و چند شهر دیگر را هم به اردشیر نسبت می‌دهد.^۱ طبری (فو. ۳۱۰ق)، مورخ و مفسر مشهور اواخر قرن سوم و اوایل چهارم هجری، نیز در تاریخ الامم از اهواز و هرمزاردشیر یاد می‌کند. بنا به روایت طبری اردشیر هشت شهر بنیاد کرد که عبارت‌اند از «شهر رام‌اردشیر و ریواردشیر و شهر اردشیرخوره که همان گور باشد به فارس بود، و هرمزاردشیر که همان سوق‌الاهواز باشد به اهواز بود و...»^۲

اصطخری (فو. ۳۴۰ق)، جغرافیدان مشهور نیمه اول قرن چهارم هجری، نیز از اهواز یاد می‌کند، اما آن را «هرمز شهر» می‌خواند. وی در مسالک و ممالک اهواز را بزرگ‌ترین کوره خوزستان، که سایر شهرها و کوره‌های خوزستان را نیز به آن منسوب می‌دارند، می‌خواند و تأکید می‌کند اهواز همان «هرمز شهر» است.^۳ بسیاری از عبارات و توصیفات اصطخری را جغرافیدان معاصرش، ابن حوقل (فو. بعد از ۳۶۷ق)، در کتاب جغرافیای خود با نام صورت الارض تقریباً عیناً نقل کرده است.^۴ این دو جغرافیدان مشهور دوره اسلامی متأثر از جغرافیدان متقدم دیگری، یعنی ابوزید بلخی، بوده‌اند. محققان متأخر همگی بر آن‌اند که آثار اصطخری مأخوذ از صور الاقالیم ابوزید بلخی (۲۳۵-۳۲۲ق) است؛ با این تفاوت که اصطخری در شرح بلاد و نواحی توضیحات بیشتری آورده و سپس ابن حوقل تألیفات اصطخری را تکمیل کرده است.^۵ بر این اساس می‌توان قول اصطخری را قول رایج سه تن از مشهورترین جغرافیدانان دوره اسلامی در قرون سوم و چهارم دانست.

متن دیگری که از اهواز، البته با تفصیل بیشتر، یاد کرده، سنی الملوک الارض و الانبیا از حمزه اصفهانی (فو. ۳۵۰-۳۶۰ق) است. وی می‌نویسد:

اردشیر شهرهای متعددی ساخت، از جمله آنها اردشیرخه، به‌اردشیر، بهمن‌اردشیر، اش‌اردشیر، رام‌اردشیر، رام‌هرمز اردشیر، هرمزاردشیر، بوداردشیر، وهشت‌اردشیر، و بتن‌اردشیر است [...] اما رام‌اردشیر، جای آن بر من معلوم نیست و مردم این روزگار به زبان خود ریشهر خوانند. رام‌هرمز

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر (قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸)، ص ۴۲-۴۳.

۲. طبری، ج ۲، ص ۴۱.

۳. ابراهیم بن محمد اصطخری، الممالک و المسالک (بیروت: دار الصادر، ۱۹۲۷)، ص ۸۸-۸۹.

۴. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورت الارض، ترجمه و تصحیح دکتر جعفر شعار (تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۲۴-۲۵.

۵. صمد موحد، «ابوزید بلخی»، در تارنمای مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، دسترسی در <https://www.cgje.org.ir/fa/article/21,226634>، خرداد ۱۳۹۹.

اردشیر نیز نام یکی از شهرهای خوزستان است که برای اختصار جزء آخر آن را حذف کردند. هرمزاردشیر نیز نام دو شهر است که اردشیر به هنگام تعیین حدود آنها هر یکی را به نامی مرکب از خود و خدای عزّ و جل نامید و در یکی بازاریان و در دیگری بزرگان و اشراف را سکونت داد. شهر بازاریان نام دیگری هم گرفت، یعنی هوجستان واجار که در تعریب «سوق الاهواز» گفتند. نام شهر دیگر هم به عربی هرمشیر خواندند و به هنگام آمدن تازیان به خوزستان شهر بزرگان به دست آنان ویران گردید، اما شهر بازاریان (اهواز) به جا ماند.^۱

مقدسی (ف. ۳۸۰ق)، مورخ و جغرافیدان معاصر حمزة اصفهانی، که خود اهواز را از نزدیک دیده نیز روایتی از نام این شهر به دست می‌دهد. او ساخت اهواز را به شاپور نسبت می‌دهد و می‌گوید شاپور در دو سوی رودخانه شهری ساخت و بر یکی نام خدای عزّ و جلّ و بر دیگری نام خود را نهاد. سپس این دو نام را با یکدیگر جمع کرد و هر دو را «هرمز داراوشیر» نامید. بعد نام خود را حذف کرد و «داراوشیر» بماند که عرب اهواز نامیدند.^۲ در نگاه اول روایت مقدسی متفاوت از روایات دیگر به نظر می‌رسد. علت این تفاوت را باید خطای او در نقل روایاتی دانست که احتمالاً شفاهی از مردم یا عالمان اهواز شنیده^۳ و نه منابع یا متون متفاوتی که به آنها دسترسی داشته است. برای مثال مقدسی بنیان‌گذار شهر را شاپور معرفی می‌کند اما واژه‌ای که در نام شهر به کار می‌برد (داراوشیر)، آشکارا انعکاسی از نام اردشیر است. از سوی دیگر او به حذف نام پادشاه از نام شهر اشاره می‌کند اما در عمل نام خدا (هرمز) را حذف می‌کند و نام نهایی شهر را داراوشیر می‌داند که در هیچ متن دیگری ذکر نشده است. حال آنکه اگر قرار باشد حذف نام شاه از نام شهر را درست بپنداریم (مانند آنچه در باب رامهرمز اردشیر، به نقل از حمزة اصفهانی، رخ داده) آنگاه آنچه باقی می‌ماند باید هرمز شهر باشد که تمام جغرافیدانان پیش از مقدسی به آن اشاره کرده‌اند.

در متون بعدی اشارات مختصر است. ابن فقیه (ف. ۳۶۵ق) در *البلدان* سوق الاهواز را از شهرهای اهواز می‌خواند و می‌نویسد «شاپور در اهواز دو شهر بنا کرد. یکی را به نام خدای تعالی و دیگری را به نام خود نامید و [سپس] هر دو را نامی واحد که همان هرمزاردشیر است و عرب آن را سوق الاهواز نامید.»^۴ وی کمی بعد سوق الاهواز را از بناهای اردشیر معرفی می‌کند.^۵ ثعالبی (ف. ۴۲۹ق)، مورخ قرن پنجم، در تاریخ

۱. حمزه بن الحسن الاصفهانی، *تاریخ سنی الملوک الارض والانبیاء* (بیروت: منشورات دار المکتبه الحیات، بی تا)، ص ۳۷-۳۸.

۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* (قاهره: مکتبه المدبولی، ۱۹۹۱)، ص ۴۰۶.

۳. در باب گفت‌وگوهای مقدسی با عالمان و مردم اهواز و شنیدن اقوالی از ایشان شواهد روشنی در احسن التقاسیم وجود دارد. از جمله در جایی می‌نویسد: «ابوبکر احمد بن عبدان در اهواز برایم نقل کرد» و سپس حدیثی از امام علی (ع) را نقل می‌کند (مقدسی، ص ۴۲). در جای دیگر از مشاجره یکی از همراهان خود با مردی در بازار اهواز بر سر مکان استقرار خوزیان در خوزستان روایت می‌کند (همان، ص ۴۰۳) و جای دیگر به دانشمندی حکیم و مشهور به پرهیزگاری که داستان‌سرای مجالس شیراز و اهواز بود، اشاره می‌نماید و می‌گوید از او خواسته تا شهرهای سرزمین «بویهند» را برایش توصیف کند (همان، ص ۴۷۷).

۴. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن فقیه همدانی، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۶)، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۹۶.

خود نامی از هرمزاردشیر و حتی اهواز نمی‌برد. او محل نبرد اردشیر و اردوان را شهر دجیل می‌خواند^۱ و شهرهایی را که اردشیر بنا نهاد چنین برمی‌شمرد: «اردشیر خوره و جور که هر دو در فارس‌اند، و بادغیس در خراسان و بهمن اردشیر و رام‌اردشیر که هر دو نزدیک بصره‌اند.»^۲ گردیزی (فو. ۴۴۰ق) دیگر مورخ قرن پنجم نیز نامی از اهواز نمی‌برد، اما در شمار شهرهای اردشیر به هرمزاردشیر اشاره می‌کند: «و شهر ری بنا کرده، و خره‌اردشیر که او را واسط گویند، و استاداردشیر که او را انبار گویند و رام‌اردشیر که او را بصره گویند [...] و شهر بنا کرد چون تستر و هرمزاردشیر و اردشیر خوره و رام‌اردشیر و اسدآباد و پوشنگ و بادغیس.»^۳ ابن بلخی (فو. ۴۹۸-۵۱۱ق) در اواخر قرن پنجم به صورت گذرا از شهرهای ساخت اردشیر نام می‌برد که اهواز هم در میان آنهاست.^۴

در آغاز قرن ششم مؤلف ناشناس *مجم‌التواریخ* (تألیف حدود ۵۲۰ق) توصیف کامل‌تری از اهواز و هرمزاردشیر دارد که انعکاسی از توصیف حمزه اصفهانی است: «هرمزاردشیر دو شهر بود، در یکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران، و به پهلوی [یکی را] هوجستان و اجار خواندندی، آن است که معرب سوق‌الاهواز گفتند و دیگر را هومشیر، و به وقت آمدن عرب آن را خراب کردند. سوق‌الاهواز بماند که هنوز به جای است، اهواز خوانند، و شهر قدیم را اثر نیست، ناحیت بدان باز خوانند.»^۵ در اوایل قرن هفتم محمد بن نجیب بکران، در اثر جغرافیایی مشهور خود *جهان‌نامه*، اهواز را همان شهر هرمز می‌خواند.^۶ یاقوت حموی (فو. ۶۲۶ق) نیز در همین قرن اهواز را به نقل از ابوزید بلخی «هرمز شهر» معرفی می‌کند.^۷ وی به نقل از کتب باستانی می‌افزاید:

شاپور در خوزستان دو شهر بنیان نهاد، یکی را به نام خدا و دیگری را به نام خود نامید. سپس هر دو را یکی کرده به نام «هرمز داد شاپور» نامید که عرب‌ها آن را سوق‌الاهواز خوانند که به معنی بازار خوره است. «خوز» یا «خواز» با خای نقطه‌دار نام همه مردم این خوره است. گویند نخستین بنیان‌گذار اهواز اردشیر بود و آن را «هرمزاردشیر» نامید.^۸

روایت ابن اثیر (فو. ۶۳۰ق) تا حد زیادی مشابه روایات پیشینیان است. او از هرمزاردشیر نام نمی‌برد و مکان جنگ اردشیر با نیروی حاکم اهواز را هم در فارس ذکر می‌کند، اما می‌نویسد پس از آن به ارجان

۱. عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، *تاریخ ثعالبی: یاره نخست، ایران باستان*، ترجمه محمد فضالی (تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸)، ص ۳۰۲.
۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. ابوسعید عبدالحی گردیزی، *زین الاخبار: تاریخ گردیزی*، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۶۵-۶۶.
۴. ابن بلخی، *فارس‌نامه*، تصحیح و تحشیح گای لسترنج و رینولد آل نیکلسون، (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۶۰.
۵. *مجم‌التواریخ و الفقص*، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: کلاله خاور، بی‌تا)، ص ۶۲.
۶. محمد بن نجیب بکران، *جهان‌نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی (تهران: انتشارات کتابخانه‌این سینا، ۱۳۴۲)، ص ۶۸.
۷. یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱ (بیروت: دار الصادر، ۱۹۹۵)، ص ۲۸۴.
۸. یاقوت حموی، ص ۲۸۵ (آشفتگی روایت یاقوت را باید انعکاسی از آشفتگی مجموع روایات شکل گرفته در باب نام اهواز تا زمانه او دانست).

و میسان و طاسار و سُرق رفت و بر کرانه دجیل درنگ کرد و بر آن شهر دست یافت و سوق الاهواز را ساخت و از این سفر با غنایم بسیار به فارس برگشت.^۱

مورخان و جغرافی‌نویسان قرن هشتم و پس از آن نیز اغلب، و احتمالاً به تبع جغرافی‌نویسان قرون نخستین هجری، اهواز را همان هرمز شهر خوانده‌اند. اسماعیل بن علی ابوالفدا، از تاریخدانان و جغرافی‌نویسان دوره ایوبی، در تقویم البلدان (تألیف ۷۲۱ق) اهواز را همان هرمز شهر می‌خواند و می‌نویسد اکنون بیشتر آن خراب شده است.^۲ اسماعیل حقی بروسوی (ف. ۹۹۶ق)، جغرافی‌نگار دوره عثمانی، نیز حدود دو قرن پس از ابوالفدا گفته‌های او را در کتاب خود اوضح المسالک تکرار می‌کند.^۳ متن بروسوی را می‌توان یکی از آخرین متون کلاسیک جغرافیایی - تاریخی دوره اسلامی دانست که به نام کهن اهواز اشاره دارد.

همان گونه که از نظر گذشت، روایات این متون در باب نام این شهر خالی از ابهام و پریشانی نیست. نام کهن شهر به شدت متنوع است. برخی آن را هرمزد اردشیر یا هرمزد اردشیران (چون مؤلف شهرستان‌های ایرانشهر، طبری، حمزه اصفهانی، گردیزی، مؤلف مجمل‌التواریخ و یاقوت)، برخی هرمزدان اردشیر (چون دینوری)، برخی هرمز شهر (ابوزید بلخی، اصطخری، ابن حوقل، ابن بکران، ابوالفدا و بروسوی)، و در مواردی هوزمسیر (بالذری) و هرمشیر و هومشیر (حمزه اصفهانی و مؤلف مجمل‌التواریخ) و هرمز داراوشیر (مقدسی) خوانده‌اند. برای به دست دادن روایتی واحد از نام شهر باید گفت نام‌های مذکور به‌رغم تفاوت در اغلب موارد تغییر یافته یا کوتاه‌شده همان هرمزد اردشیر است. مثلاً «هرمز شهر» را می‌توان «هرمزد اردشیر شهر» خواند که «اردشیر» آن، مشابه اختصاری که به نقل از حمزه اصفهانی در مورد رام‌هرمز اردشیر اتفاق افتاده، حذف شده است. هرمشیر و هومشیر نیز به تصریح حمزه اصفهانی و مؤلف مجمل‌التواریخ همان هرمز اردشیر است. هوزمسیر نیز می‌تواند تلفظ دیگری از این نام باشد، خاصه آنکه تبدیل «شین» به «سین» تا به امروز نیز در گویش اقوام لر و بختیاری نواحی کهگیلویه و خوزستان رایج است. با این وصف ابهام در مورد هرمزدان اردشیر کماکان باقی است.

این ابهام اخیر را می‌توان با توضیحی که ابتدا در سنی‌الملوک و احسن‌التقاسیم و سپس در مجمل‌التواریخ و معجم‌البلدان آمده تا حدی رفع کرد؛ «هرمزاردشیر نام دو شهر است» و احتمالاً منظور دینوری از «هرمزدان اردشیر» نیز همین بوده است. اما این پاسخ نیز خود خالی از ابهام نیست، خاصه که هم حمزه اصفهانی و هم نویسنده مجمل‌التواریخ که به احتمال زیاد از حمزه نقل کرده، نام این دو شهر را هوجستان و اجار و هرمشیر می‌خوانند و تصریح می‌کنند هوجستان و اجار همان سوق الاهواز است و

۱. ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. اسماعیل بن علی ابوالفدا، تقویم‌البلدان (قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۲۰۰۷)، ص ۳۶۷.

۳. محمد بن علی البروسوی، اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک، تحقیق المهدی عبدالرواضیه (بیروت: دارالغرب الاسلامی)، ص ۱۸۱.

هومشیر یا هرمشیر شهری است که در جریان فتح اهواز ویران شد و اثری از آن به جای نماند، حال آنکه می‌دانیم هرمشیر و هومشیر در واقع محرّف هرمز شهر است و هرمز شهر، بنا به تصریح تمام جغرافیدانان اسلامی، از ابوزید بلخی و اصطخری تا ابن بکران و ابوالفدا، همان سوق‌الاهواز است. حتی مقدسی نیز که به احتمال زیاد شنیده‌های خود از مردم یا عالمان اهواز را نقل کرده است، تصریح می‌کند آن دو شهر اولیه در نهایت یک نام، مشتق از نام خدای، گرفتند و اعراب همان را اهواز نامیدند که در این صورت باز هم باید اهواز همان هرمز شهر/ هرمشیر یا به تعبیر قاعدتاً نادرست مقدسی داراوشیر باشد. مهم‌تر آنکه نام هرمشیر حدّ اقل تا اوایل قرن پنجم هجری نامی رایج، و بلکه رسمی، برای نامیدن شهر اهواز بوده است، زیرا چنانکه یان ریپکا^۱ در *تاریخ ادبیات ایران* ذکر می‌کند، یکی از کهن‌ترین اسناد مکتوب به زبان فارسی دری سند قضایی یهودی- ایرانی متعلق به ۱۰۲۰ میلادی (۴۱۱ق) است که در هرمشیر در خوزستان نوشته شده است.^۲ هر چند این سند در اغلب پژوهش‌ها «سندی محضری از اهواز» معرفی شده، در سطر اول آن به روشنی بر تنظیم آن در «هرمشیر شهر» تأکید شده است^۳ که دلالت بر نام رسمی اهواز تا این زمان دارد و احتمالاً از همین روست که جغرافیدانان قرون سوم و چهارم چون بلخی و اصطخری و ابن حوقل، همگی، در نقشه‌های جغرافیایی خود نام اهواز را هرمز شهر ذکر کرده‌اند.

بر این اساس باید گفت هرمز شهر، هرمشیر، هرمزاردشیر، سوق‌الاهواز و هوجستان و اجار همگی به یک مکان اشاره دارند؛ شهری بر کناره دجیل که نزدیک‌ترین مکان محتمل به آن همان اهواز کنونی است. با این حساب تکلیف شهر دوم چه می‌شود؟ آیا اساساً شهر دومی وجود داشته یا اینکه این امر اشتباه است و در طول زمان و به سبب وجود نام‌های متنوع برای نامیدن شهر شکل گرفته است؟ به دلیل شواهد اندک، فاصله زمانی بسیار و ویرانی کامل اهواز کهن دادن پاسخ قطعی به این پرسش دشوار است، اما اگر شواهدی از مقطع آغازین تأسیس شهر ساسانی در دست باشد، شاید بتوان از آن در زدودن ابهام فوق‌یاری گرفت. از آنجا که نام اهواز و هرمزاردشیر بیش از هر چیز با نام اردشیر بابکان گره خورده است، قاعدتاً چنین شاهدهای را باید در یکی از کهن‌ترین متون به‌جامانده پهلوی در باب اردشیر، یعنی *کارنامه اردشیر بابکان* جست‌وجو کرد. بنابراین، در ادامه براساس متن *کارنامه* نگاهی به داستان برآمدن اردشیر خواهیم انداخت. در *کارنامه* داستان برآمدن اردشیر از آنجا آغاز می‌شود که منجمان اردوان را از برافتادن ستاره جدی و بالا آمدن بخت ستاره هرمزد با یاری بهرام و ناهید آگاه می‌کنند. اردشیر که به‌واسطه کنیزکی از این پیشگویی مطلع شده، آن را حمل بر بخت خود می‌کند و از نزد اردوان می‌گریزد.^۴ بخت جایی با اردشیر یار می‌شود

1. Jan Rypka (1886-1968)

۲. یان ریپکا و دیگران، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه دکتر عیسی شهبانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۷.

3. J. P. Asmussen, "Judaeo-Persica II: The Jewish-Persian Law Report from Ahwa", A. D. 1020", *Acta Orientalia*, XXIX (1965), 51 (accessed on <https://journals.uio.no/actaorientalia/article/view/5239/4582>).

۴. *کارنامه اردشیر بابکان ساسانی*؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی، ترجمه دکتر بهرام فروشی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، ص ۲۵-۲۹.

که فردی بناک نام با فرزندان و سپاهش به اردشیر می‌پیوندند و او به شکرانهٔ این واقعه آبادی‌ای به نام «رامش اردشیر» را در محل دیدار با بناک بنیاد می‌گذارد. سپس بناک و سوارانش را در آن آبادی می‌نهد و خود به سوی دریا می‌رود و شهر بوخت اردشیر را (که برخی از محققان آن را بوشهر دانسته‌اند) در کنار دریا بنا می‌کند. بعد از آنجا دوباره به سوی بناک می‌آید، سپاه را می‌آراید و به منظور دعا و طلب یاری به آتشکدهٔ آذر فرنبخ می‌رود و سپس به کارزار اردوان می‌شتابد و او و سپاهش همگی را می‌کشد.^۱

هرچند این داستان سرنخی از محل شهرهای نام‌برده، از جمله رامش اردشیر، به دست نمی‌دهد، در نهایت/الأرب که یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی پس از اسلام به شمار می‌رود، در ذکر داستان اردشیر، ملک اهواز نخستین کسی است که فرستاده به سوی او می‌فرستد و از در اطاعت درمی‌آید.^۲ اگر بتوان این ملک را همان بناک پنداشت، آنگاه باید رامش اردشیر را شهری در ایالت اهواز فرض کرد. از سوی دیگر در اغلب متون تاریخی که نبردهای اردشیر با جزئیات توصیف شده، سوق الاهواز یا هرمزد اردشیر یکی از نخستین شهرهایی است که اردشیر خارج از اقلیم فارس بنیاد می‌نهد. مثلاً طبری نقل می‌کند که اردشیر پس از شکست نیروفر حاکم اهواز و بنای سوق الاهواز با غنیمت فراوان به فارس بازگشت.^۳ در وهلهٔ اول به نظر می‌رسد این قول طبری در تضاد با قول نویسندهٔ ناشناس نهایت/الأرب مبنی بر تسلیم خودخواستهٔ حاکم اهواز است، اما لازم است به این نکته توجه کرد که اهواز در این زمان نام ایالتی وسیع، منطبق با حدود پادشاهی ایلام، است و از ایلام‌شناسانی چون پاتس می‌دانیم ایلام از دوران میانه، زیر فشار شدید آشوریان، دیگر حکومتی یکپارچه نبوده که از نواحی بلند فارس تا دشت‌های خوزستان حاکمیتی یگانه داشته باشد.^۴ بنابراین، در نظام ملوک‌الطوایفی دورهٔ اشکانی نیز می‌توانسته در حدود ایلام کهن همزمان دو پادشاه یکی در مناطق کوهستانی و دیگری در مناطق جلگه‌ای (دشت) حکمروایی داشته باشد. در این صورت می‌توان نیروفر را پادشاه نواحی کوهستانی ایالت اهواز و ملک بی‌نام مورد اشاره در نهایت/الأرب را پادشاه مناطق جلگه‌ای آن به شمار آورد. این فرضیه با نظر کسانی چون هنینگ^۵ هم جور درمی‌آید که نیروفر را آخرین پادشاهان الیمایی خوزستان و مقر او را تنگ سروک دانسته‌اند.^۶ در این صورت می‌توان بناک مورد اشاره در کارنامه را همان ملک تسلیم‌شدهٔ اهواز در نهایت/الأرب پنداشت و رامش اردشیر را مکانی تصور کرد که اردشیر در منطقهٔ جلگه‌ای ایالت اهواز، بر کنارهٔ

۱. همان، ص ۴۶-۴۷.

۲. نهایت/الأرب، ص ۱۸۱.

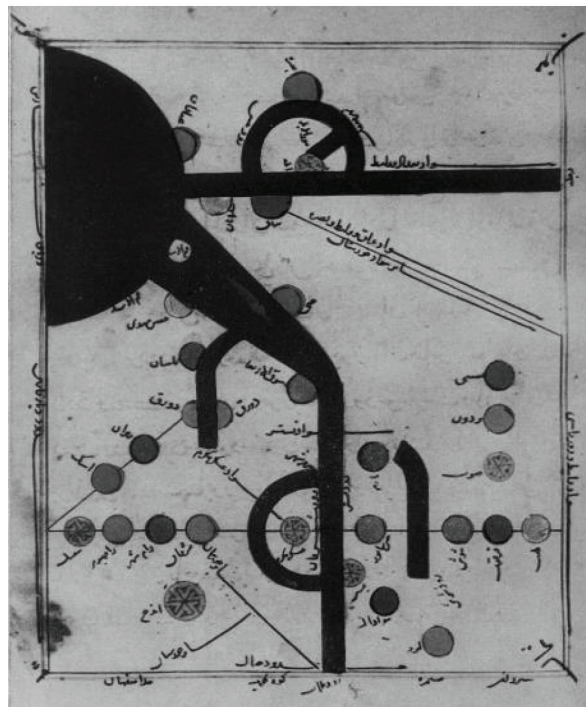
۳. طبری، ج ۲، ص ۴۰.

۴. پاتس، ص ۳۹۹.

5. Walter Bruno Henning (1908-1967)

6. See to. Walter. B. Henning, "Monuments and Inscription of Tang-I Sarvak", *Asia Major*, no. 2 (1952), p. 151-178.

دجیل بنا نهاد و از آنجا نبردهای این منطقه، از جمله یورش دوم به خوزستان را هدایت کرد. این فرضیه هم با متن کارنامه که از نشاندن سپاه و آمد و شد چندبارۀ اردشیر به رام‌اردشیر حکایت می‌کند، سازگار است و هم با الگوی تبدیل متصرفات به دستکرت شاهی که پیش‌تر از قول صاحب‌نظران نقل کردیم. بر این اساس رام‌اردشیر را باید هستهٔ اولیه یا کهن‌دژ شهر هرمزاردشیر یا هوجستان‌واجار دانست. پیش‌تر دیدیم که اکثر مورخان و جغرافیدانان متقدم دورهٔ اسلامی رامش‌اردشیر یا رام‌اردشیر را جزء شهرهای اردشیر بابکان شمرده‌اند، اما اغلب یا چون دینوری و طبری توضیحی در باب مکان آن نداده یا چون حمزهٔ اصفهانی از مکان آن ابراز بی‌اطلاعی کرده و حدس‌های مردم زمانه را در باب مکان این شهر انعکاس داده‌اند که شامل ریشهر (حمزهٔ اصفهانی)، جایی نزدیکی بصره (ثعالبی) و خود بصره (گردیزی) است. اصطخری نیز به‌رغم آنکه در شمار شهرهای خوزستان نامی از رام‌شهر نمی‌برد، در نقشهٔ خود-که می‌دانیم مستظهر به مقون کهن‌تر از خود است-در حدّ فاصل عسکر مکرّم و رام‌هرمز شهری به نام رام‌شهر را ذکر می‌کند (تصویر ۱).



تصویر ۱. صورت خوزستان در ترجمهٔ کهن مسالک و ممالک (اصطخری، مسالک و ممالک، ترجمهٔ کهن فارسی از قرن ۶-۵ هجری، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)، ص ۸۸-۸۹؛ ورق b۴۳)

پس رامشهر برای اغلب مورخان و جغرافیدانان دوران اسلامی شهری ناشناخته یا مجهول‌المکان بوده که حدود آن از فارس تا نزدیکی بصره و اهواز متغیر بوده است، حال آنکه براساس متن کارنامه و قیاس آن با اقوال پراکنده تاریخ‌نامه‌های قرون نخستین اسلامی، اهواز می‌تواند محتمل‌ترین گزینه برای این شهر از یاد رفته ساسانی باشد. سندی که این احتمال را دو چندان می‌سازد، ابیاتی از مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. او در ذکر شهرهایی که رامین بنا نهاد از رامشهر یاد و تصریح می‌کند که رامشهر همان اهواز است^۱:

یکی زان شهرها اهواز ماندست / کش او آنگاه شهر رام خواندست

کنونش گرچه هم اهواز خوانند / به دفتر رامشهرش نام دانند

مهم‌تر آن است که فخرالدین اسعد می‌گوید تا زمان او نیز در «دفتر» اهواز را رامشهر می‌خواندند. می‌دانیم او بنا به تصریح خود زبان پهلوی می‌دانسته و متن ویس و رامین را هم از پهلوی به فارسی بازگردانده است.^۲ بنابراین، منظور او از «دفتر» احتمالاً متون پهلوی‌ای است که تا زمان او در دسترس بوده و در آنها اهواز رامشهر خوانده شده و امروز در دسترس ما نیست.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه آمد می‌توان روایتی نو از شکل‌گیری اهواز در روزگار ساسانیان به دست داد، که گرچه اندکی با آنچه تاکنون نقل شده تفاوت دارد، می‌تواند جمع‌بندی مناسب‌تری از روایات متفاوت و گاه متناقض نقل شده در باب این شهر به دست دهد. در این روایت تازه ابتدا باید پذیرفت که در آغاز دوره ساسانی شهری در حدود اهواز کنونی بر کناره کارون، یا آن‌گونه که در متون تاریخی آمده، «دجیل» واقع بوده است. این شهر به احتمال فراوان همان تاریانای هخامنشی است که نثارخوس و دیگران از آن به‌عنوان قصبه‌ای پرجمعیت و پررونق و بازار کالاهایی که از دریای پارس به سرزمین خوزیان وارد می‌شده است، یاد کرده‌اند و از این رو می‌توانسته نام مردمی هوجستان‌واجار را نیز یدک بکشد. قاعدتاً این شهر تا اواخر روزگار اشکانیان نیز شهری پررونق بوده است، زیرا چنانکه مورخان دوره اسلامی چون طبری نقل کرده‌اند اردشیر آن را متصرف شده و با غنیمت فراوان از این تصرف به فارس بازگشته است. اردشیر پس از تصرف این شهر، بنا به سنت رایج زمانه، برای تحکیم سلطه خود آبادی‌ای را در حاشیه آن بنا می‌کند. این آبادی می‌توانست مشابه آنچه پیش‌تر از رویدادنامه کرخ نقل کردیم، صرفاً شامل کاخ و دژی زیر نظر یکی از صاحب‌منصبان او، و در واقع یک شهر حکومتی، باشد. چنین تصویری با

۱. فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، مقدمه و تصحیح و تحشیه دکتر محمد روشن (تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۸-۹.

روایت کارنامه نیز همخوان است که اردشیر پس از ایجاد رامش‌اردشیر سواران و سپاه را در آن می‌نشانند. بنای این شهر حکومتی در واقع اولین اقدام مهم ساسانیان در این محدوده به شمار می‌رود. اما می‌دانیم با تسلط اردشیر بر امور و تثبیت سلسله ساسانی، اردشیر و جانشینانش به اقدامات عمرانی گسترده و مهمی در دشت خوزستان همت گماردند. مهم‌ترین این اقدامات ایجاد تعداد زیادی سد و نهر بود که منظره زمین و جغرافیای شهری دشت خوزستان را متحول ساخت. قاعدتاً این تحولات، با ایجاد شادروان مشهور اهواز و نهرهای منشعب از آن، سیما و ساختار شهر اشکانی موجود بر کناره کارون را نیز از اساس تغییر داد و پیرو این تغییرات، که احتمالاً از زمان اردشیر تا زمان نوه او هرمزاردشیر به طول انجامید، دومین شهر ساسانی منسوب به اردشیر در این ناحیه، یعنی هرمزاردشیر، پا به عرصه وجود نهاد. قاعدتاً این شهر دوم که شهری مردمی در مقایسه با شهر حکومتی رامش‌اردشیر است، هم بزرگ‌تر و هم مهم‌تر و آبادتر از شهر پیشین بود و در مدتی کوتاه توانست رام‌اردشیر را تحت الشعاع قرار دهد. براساس آنچه از روایات تاریخی برمی‌آید، ضربه نهایی به رام‌اردشیر با حمله اعراب وارد آمد و احتمالاً شهر حکومتی‌ای که اغلب مورخان دوره اسلامی به ویرانی آن با آمدن اعراب اشاره می‌کنند، همین رام‌اردشیر است و آنچه به حیات خود ادامه داده هرمزاردشیر یا هوجستان و اجار است که در متون پس از اسلام با عناوینی چون هرمشیر و هرمز شهر و سوق‌الاهواز از آن یاد شده است.

تقدیر و تشکر: نویسنده لازم می‌داند مراتب سپاس خود را از جناب آقایان دکتر مهرداد قیومی بیدهندی، دانشیار گروه مطالعات معماری دانشگاه شهید بهشتی، و دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اعلام دارد که متن اولیه مقاله را مطالعه کردند و نکات ارزشمندی را متذکر شدند.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن بلخی. *فارسنامه*، تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد الن نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- ابن حوقل. *سفرنامه ابن حوقل؛ ایران در صورت الارض*، ترجمه و تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن فقیه همدانی، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق. *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۹۹۶.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۲۰۰۷.
- استرابو. *جغرافیای استرابو؛ سرزمین‌های زیر سلطه هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. *المسالك و الممالک*، بیروت: دار الصادر، ۱۹۲۷.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالک؛ ترجمه کهن فارسی از قرن ۵-۶ هجری*، به کوشش ایرج افشار، تهران:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

الاصفهانی، حمزه بن الحسن. *تاریخ سنی الملوک الارض والانبیا*، بیروت: منشورات دار المکتبه الحیات، بی تا. البروسوی، محمد بن علی. *اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک*، تحقیق المهدی عبدالرواضیه، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۶.

بکران، محمد بن نجیب. *جهان نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲.

بلادری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.

پاتس، دنیل تی. *باستان شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت، ۱۳۹۹.

پیگولوسکیا، نیناویکتورونا. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *تاریخ ثعالبی؛ پاره نخست*، ایران باستان، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸.

جلیلیان، شهرام. «موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان؛ جنوب یا شمال». *تاریخ ایران*، س ۹، ش ۱ (پیاپی ۱۹)، فروردین ۱۳۹۵.

خاراکی، ایزودور. *ایستگاه‌های پارتی (کهن ترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان)*، تطبیق با متن یونانی و ترجمه به انگلیسی از ویلفرد هف شاف، ترجمه فارسی فیروز حسن عزیز با مقدمه شادروان دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات گنجینه هنر، ۱۳۹۰.

دریایی، تورج. «دیدگاه‌های سه گانه ساسانیان نسبت به جهان»، *در ایران ساسانی در بستر عهد باستان متأخر*، مجموعه سخنرانی‌های دانشگاه آکسفورد، به کوشش تورج دریایی، ترجمه مهناز بابایی، تهران: نشر سینا، ۱۴۰۰.

ریپکا، یان و دیگران. *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه دکتر عیسی شهبایی، تهران: انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

سایکس، سرپرسی. *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، تهران: بی نا، ۱۳۶۲.

شهرستان‌های ایرانشهر. *تصحیح تورج دریایی*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸.

طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷.

عمادی، عبدالرحمن. *خوزستان در نام‌واژه‌های آن*، تهران: نشر آموت، ۱۳۸۸.

فخرالدین اسعد گرگانی. *ویس و رامین*، مقدمه و تصحیح و تحشیه دکتر محمد روشن، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۷. *کارنامه اردشیر بابکان ساسانی؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی*، ترجمه دکتر بهرام فروشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

کریمیان، حسن. «هویت کالدی و بصری شهرهای ساسانیان»، *مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران؛ ارگ بم - کرمان*، به کوشش دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی، ج ۵، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۶.

«کشف گورستان اشکانی در اهواز». *خبرگزاری ایرنا*، ۱۴ تیر ۱۴۰۱، <https://www.irna.ir/news/84812786>.

کنت، ر. ج. «فهرست ایالات هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان»، در پژوهش‌های هخامنشی؛ هشت مقاله در باب تاریخ و باستان‌شناسی هخامنشی، به کوشش و ترجمه ع. شاپور شهبازی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۴.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی. زین الاخبار؛ تاریخ گردیزی، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۸.

لوکونین، و. گ. تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
مال عزیز، مهرداد. «مجموعه شهرهای ایرانی؛ اوکسین یا اهواز امروزی»، معماری و شهرسازی، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۱، ص ۲۲-۲۵.

مجته‌زاده، روح‌الله و زهرا نام‌آور. «اهواز میراث ناشناخته»، اثر، س ۲۷، ش ۴۰ و ۴۱، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷-۲۳۹.
مجته‌زاده، روح‌الله و زهرا نام‌آور. در جست‌وجوی هویت شهری اهواز، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، ۱۳۹۴.

مجمّل التواریخ و التخصّص. تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی‌تا.
مجیدزاده، یوسف. تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قاهره: مکتبه المدبولی، ۱۹۹۱.
موحد، صمد. «ابوزید بلخی»، در تارنمای مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، / <https://www.cgie.org.ir/fa/article/226634>، تاریخ انتشار ۲۱ خرداد ۱۳۹۹.

نجفی، محمدباقر. خوزستان در متن‌های کهن، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
نهایت الأرب فی اخبار الفرس و العرب. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
ویلسون، سر آرنولد. جنوب غرب ایران؛ یادداشت‌های روزانه یک افسر دیپلمات، ترجمه فریور جوانبخت موثق، تهران: نشر پیام امروز، ۱۳۹۶.

همدانی، علی‌کرم و مژگان نظامی. «اهواز»، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، دسترسی در ۱۵ مرداد ۱۴۰۱، <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225944>.

هوبشمان، هانریش. تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)، ترجمه بهزاد معینی‌سام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

هوف، دیتریش. «نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران از آغاز تا ظهور اسلام»، در پایتخت‌های ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دار الصادر، ۱۹۹۵.

Arrian, *Alexander the Great: The Anabasis and the Indica*, Translated by Martin Hammond with an Introduction and notes by John Atkinson. Oxford: Oxford University Press, 2013.
Asmussen, J. P. "Judaeo-Persica II: The Jewish-Persian Law Report from Ahwa | z, A. D. 1020", *Acta Orientalia*, XXIX, 1965, 49-60, accessed on <https://journals.uio.no/actaorientalia/>

article/view/5239/4582.

Bosworth, C. Edmund, X. De Planhol, J. Lerner and Mohammad Hossein Nejatian. "AHVĀZ", *Encyclopaedia Iranica*, Online edition. Accessed on 03 August 2022, <http://www.iranicaonline.org/articles/Ahvaz>.

Gasche, Herman. "The Persian Gulf Shorelines and the Karkheh, Karun and Jarrahi Rivers: A Geo-Archaeological Approach", in *Akkadica*, 128, 2007, pp. 1-62.

Henning, Walter. B. "Monuments and Inscription of Tang-I Sarvak", *Asia Major*, no. 2 (1952), pp. 151-178.

Soucek, Svat. "Arabistan or Khuzistan", *Iranian Studies* 17, no. 2-3 (1984), pp. 195-213, <http://dx.doi.org/10.1080/00210868408701628>.

Tillier, Mathieu. "al-Ahwāz", in *Encyclopaedia of Islam*, THREE, edited by: Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, Consulted online on 04 August 2022, http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_22807.